

آذرب

عملیات ۴۰ آتش نشان برای مهار آتش سوزی بزرگترین کارخانه تولید کاغذ

ماموران آتش نشانی ۹ ساعت برای مهار این آتش سوزی مهیب تلاش کردند



شهروند | آتش سوزی گسترده در محل نگهداری باگاس (بسماند نیشکر) در شرکت کاغذ پارس هفت تپه شوش رخ داد و پس از ۹ ساعت تلاش آتش نشانان مهار شد. این آتش سوزی با شروع ورزش شدید باد گسترش یافت که شدت آتش به نحوی بود که از پنج شهر دزفول، شوش، حر، شاور و الوان، ۱۱ اکیب آتش نشان از همان ساعات اولیه در محل حادثه حضور پیدا کردند. براساس گزارش های رسیده این آتش سوزی حوالی ساعت ۱۸ عصر دوشنبه در بخشی از محوطه ذخیره نگهداری باگاس باوقه پیوست، این حادثه تلفات جانی در پی نداشته است.

روابط عمومی کارخانه کاغذ پارس هفت تپه میزان خسارت وارده ناشی از آتش سوزی بخشی از محصول باگاس این شرکت را ۱۵۱ میلیارد ریال اعلام کرد.

ماموران آتش نشانی اعزامی از شهرهای مختلف شمال خوزستان مهار شد.

حمید خوش اخلاق، مسئول سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری شوش نیز با اعلام این که ۱۲ خودروی آتش نشانی از شهرهای شوش، دزفول، اندیشک، شاور، الوان، حر، شوشتر و شرکت های کشت و صنعت کارون، هفت تپه، حریر خوزستان، میان آب و نیز شهرک صنعتی شوش در مهار این آتش سوزی مشارکت داشتند گفت: «حدود ۴۰ مامور آتش نشان با کمک سایر افراد برای مهار آتش وارد عمل شدند. در پی مهار این آتش مامور آتش نشانی دچار دود گرفتگی شدند که حال آن خوب است.» کارخانه کاغذ پارس هفت تپه بزرگترین کارخانه تولید کاغذ در کشور است که در ۱۰۰ کیلومتری اهواز و ۲۵ کیلومتری شوش واقع است، بزرگترین کارخانه تولید کاغذ در کشور به شمار می رود.

سه زخمی در انفجار گاز سه واحد مسکونی



شهروند | حادثه انفجار گاز در یک مجتمع مسکونی سه زخمی بر جای گذاشت. سیدجلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش نشانی تهران درباره جزئیات این حادثه گفت: «ساعت ۹ صبح روز سه شنبه وقوع انفجار در ساختمان ۸ طبقه در بلوک ۴۶ شهرک آپادانا به آتش نشانی اعلام شد. با حضور آتش نشانان در محل مشخص شد در سه واحد ۱۳۰ متری طبقات ۴ و ۷ انفجار گاز رخ داده است.»

وی با بیان این که این حادثه منجر به آتش سوزی نشده است، ادامه داد: «بر اثر انفجار و موج آن دیوارهای سه واحد تخریب شد. در این حادثه یک زوج جوان و یک زن مسن مجروح شدند که توسط اورژانس به مراکز درمانی منتقل شدند، همچنین تعدادی از اهالی به علت صدای انفجار دچار شوک شدند. بررسی ها برای مشخص شدن علت نشت گاز و وقوع این حادثه ادامه دارد.»

ریزش آوار در همدان یک قربانی گرفت

شهروند | ریزش آوار یک منزل مسکونی در همدان منکبتلخ یک نفر را قتل زد. «مسعود دهبانی صابر» مدیرعامل سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی همدان گفت: ساعت ۲:۳۴ یامداد روز سه شنبه ریزش آوار یک منزل مسکونی در روستای ابرو به سامانه ۱۲۵ گزارش شد.

مرکز پیام سازمان به محض دریافت خبر، نیروهای عملیاتی راز ایستگاه های مرکزی در خیابان کباتان، شهید مسلم واقع در میدان ۹ دی و شهیدان حکتویان واقع در بلوار چیت سازیان با ۱۴ مأمور و سه خودرو به محل حادثه اعزام کرد. آتش نشانان به محض استقرار در محل حادثه جست و جوی برای یافتن افراد در زیر آوار را آغاز کردند و در کمتر از ۳۰ دقیقه موفق به خارج کردن افراد گرفتار در زیر آوار شدند. دهبانی صابر با بیان این که علت وقوع این حادثه فرسودگی ساختمان گزارش شده است، اعلام کرد: «در این حادثه یک نفر جان خود را از دست داد و یک نفر دیگر نیز مصدوم شد.»

نقشه عجیب تازه داماد برای فرار از زیر داختمهریه

این مرد با گریم صورتش و همدستی ۳ نفر دیگر، پدرزنش را ربود و از او سفته گرفت



شهروند | داماد کینه جو وقتی متوجه شد که همسرش مهریه ۱۱۰ سکه ای خود را به اجرا گذاشته است، نقشه یک گروگانگیری عجیب را اجرا کرد. این مرد برای گرفتن سفته های میلیونی، با گریم صورت خود و اجیر کردن ۳ آدمربا، پدرزنش را ربود.

هشتم بهمن ماه سال گذشته بود که مرد کاشی کار با یکی از مشتری هایش قرار ملاقات گذاشت، ولی او نمی دانست که در تله بزرگی گرفتار شده و پس از رفتن به سر قرار، گرفتار آدمربای می شود. او که قربانی نقشه دامادش شده بود، از سوی آنها ربوده شد. این مرد میانسالی پس از پایتخت این پرونده را پیش روی پلیس قرار داد.

گروگانگیری با تغییر چهره او که به شدت هراسان بود، در شکایت خود به مأموران گفت: «داماد به همراه سه نفر دیگر مرا ربودند و پس از ضرب و شتم من، مجبورم کردند که چند سفته را امضا کنم.»

این مرد در توضیح ماجرا به کارآگاهان گفت: «من بنا و کاشی کار ساختمان هستم. برای همین به واسطه شغلم مشتری های ما من تماس می گیرند و قرار ملاقات می گذارند تا محل ساختمانشان را بازدید کنیم. آن روز هم مثل همیشه مردی ما من تماس گرفت و ادعا کرد که مشتری است. او با من قرار گذاشت تا ساختمانی را در خوارن بازرسی کنیم. من هم سر قرار رفتم. ساعت ۵:۰۵ بود که آن مرد به همراه یک مرد دیگر به مقابل خانام آمدند تا مرا به محل بازدید ببرند. وقتی سوار خودروی پراید آنها شدم، مردی میانسالی را دیدم که در صندلی عقب نشسته بود. من هم روی صندلی عقب نشستم. ما به راه افتادیم که در راه دو مرد جوان دیگر سوار خودرو شدند. یکی از آنها کنار من در صندلی عقب دیگری صندلی جلویی نشست. جوانی که در صندلی جلویی نشسته بود، به نظرم عجیب می آمد. او با کلاه و عینک دودی سعی داشت چهره اش را از من پنهان کند.

ما مسیری را با هم رفتم که ناگهان ۳ نفری که در صندلی عقب کنار من نشسته بودند، چاقویی روی گلویم گذاشتند و تهدید کردند که سکوت کنم و هر چه آنها می گویند انجام دهم. شوکه شده بودم. آنها سرم را زیر صندلی کردند که همان لحظه جوانی که در صندلی جلویی نشسته بود، چند برگه به دوستش داد و خواست تا از من امضا بگیرند. وقتی صدایش را شنیدم، مطمئن شدم که او را می شناسم. برای همین سرم بالا گرفتم و آن جا بود که فهمیدم این جوان، داماد است. او چهره اش را

با گذاشتن ریش، کلاه گیس، عینک و کلاه تغییر داده بود. از طرفی او به خاطر جدایی از دخترم با ما اختلافات زیادی داشت.»

این مرد ادامه داد: «آنها مجبورم کردند که ۱۰ سفته سفید و ۴ مبیاعه نامه امضا کنم. من هم از ترس همه آنها را امضا کردم. بعد از امضا آنها ۵۰۰ هزار تومان پولم را هم سرقت کردند و من آزاد شدم.»

ردیابی داماد فریبکار شاکری در ادامه صحبت هایش گفت: «داماد مرد فریبکاری بود. او به نام پنهانم، یکسال پیش به خواستگاری دخترم آمد و ادعا کرد که مهندس است و وضع مالی خوبی دارد، او روز خواستگاری ما را فریب داد و مدعی شد که تحصیل کرده است. در صورتی که نه تحصیلات داشت و نه پول. ما هم این موضوع را بعد از عقد متوجه شدیم. داماد تا سیکل بیشتر درس خوانده بود، حتی مدتی که را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها عقد کدام را خراب کنند. از طرفی برادرزنم ۴۰ میلیون تومان به بهانه کار از من پول گرفت و پدرزنم هم پول سنگهایی که برایش خریده بودم را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها کینه به دل بگیرم، ولی اذیت های آنها تا این جا ختم نشد. آنها آنقدر دخالت کردند تا همسرم به اصرار پدرش رفت و مهریاش را به اجرا گذاشت. دیگر خسته شدم تا جایی که تصمیم به انتقام گرفتم. می خواستم از پدرزنم سفته با امضای خودش بگیرم تا با آن همسرم را مجبور کنم مهریاش را ببخشد. همین شد که تصمیم به اجرای نقشه گروگانگیری گرفتم. از دوستم سلمان که به تازگی

با گذاشتن ریش، کلاه گیس، عینک و کلاه تغییر داده بود. از طرفی او به خاطر جدایی از دخترم با ما اختلافات زیادی داشت.»

این مرد ادامه داد: «آنها مجبورم کردند که ۱۰ سفته سفید و ۴ مبیاعه نامه امضا کنم. من هم از ترس همه آنها را امضا کردم. بعد از امضا آنها ۵۰۰ هزار تومان پولم را هم سرقت کردند و من آزاد شدم.»

ردیابی داماد فریبکار شاکری در ادامه صحبت هایش گفت: «داماد مرد فریبکاری بود. او به نام پنهانم، یکسال پیش به خواستگاری دخترم آمد و ادعا کرد که مهندس است و وضع مالی خوبی دارد، او روز خواستگاری ما را فریب داد و مدعی شد که تحصیل کرده است. در صورتی که نه تحصیلات داشت و نه پول. ما هم این موضوع را بعد از عقد متوجه شدیم. داماد تا سیکل بیشتر درس خوانده بود، حتی مدتی که را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها عقد کدام را خراب کنند. از طرفی برادرزنم ۴۰ میلیون تومان به بهانه کار از من پول گرفت و پدرزنم هم پول سنگهایی که برایش خریده بودم را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها کینه به دل بگیرم، ولی اذیت های آنها تا این جا ختم نشد. آنها آنقدر دخالت کردند تا همسرم به اصرار پدرش رفت و مهریاش را به اجرا گذاشت. دیگر خسته شدم تا جایی که تصمیم به انتقام گرفتم. می خواستم از پدرزنم سفته با امضای خودش بگیرم تا با آن همسرم را مجبور کنم مهریاش را ببخشد. همین شد که تصمیم به اجرای نقشه گروگانگیری گرفتم. از دوستم سلمان که به تازگی

با گذاشتن ریش، کلاه گیس، عینک و کلاه تغییر داده بود. از طرفی او به خاطر جدایی از دخترم با ما اختلافات زیادی داشت.»

این مرد ادامه داد: «آنها مجبورم کردند که ۱۰ سفته سفید و ۴ مبیاعه نامه امضا کنم. من هم از ترس همه آنها را امضا کردم. بعد از امضا آنها ۵۰۰ هزار تومان پولم را هم سرقت کردند و من آزاد شدم.»

ردیابی داماد فریبکار شاکری در ادامه صحبت هایش گفت: «داماد مرد فریبکاری بود. او به نام پنهانم، یکسال پیش به خواستگاری دخترم آمد و ادعا کرد که مهندس است و وضع مالی خوبی دارد، او روز خواستگاری ما را فریب داد و مدعی شد که تحصیل کرده است. در صورتی که نه تحصیلات داشت و نه پول. ما هم این موضوع را بعد از عقد متوجه شدیم. داماد تا سیکل بیشتر درس خوانده بود، حتی مدتی که را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها عقد کدام را خراب کنند. از طرفی برادرزنم ۴۰ میلیون تومان به بهانه کار از من پول گرفت و پدرزنم هم پول سنگهایی که برایش خریده بودم را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها کینه به دل بگیرم، ولی اذیت های آنها تا این جا ختم نشد. آنها آنقدر دخالت کردند تا همسرم به اصرار پدرش رفت و مهریاش را به اجرا گذاشت. دیگر خسته شدم تا جایی که تصمیم به انتقام گرفتم. می خواستم از پدرزنم سفته با امضای خودش بگیرم تا با آن همسرم را مجبور کنم مهریاش را ببخشد. همین شد که تصمیم به اجرای نقشه گروگانگیری گرفتم. از دوستم سلمان که به تازگی

با گذاشتن ریش، کلاه گیس، عینک و کلاه تغییر داده بود. از طرفی او به خاطر جدایی از دخترم با ما اختلافات زیادی داشت.»

این مرد ادامه داد: «آنها مجبورم کردند که ۱۰ سفته سفید و ۴ مبیاعه نامه امضا کنم. من هم از ترس همه آنها را امضا کردم. بعد از امضا آنها ۵۰۰ هزار تومان پولم را هم سرقت کردند و من آزاد شدم.»

ردیابی داماد فریبکار شاکری در ادامه صحبت هایش گفت: «داماد مرد فریبکاری بود. او به نام پنهانم، یکسال پیش به خواستگاری دخترم آمد و ادعا کرد که مهندس است و وضع مالی خوبی دارد، او روز خواستگاری ما را فریب داد و مدعی شد که تحصیل کرده است. در صورتی که نه تحصیلات داشت و نه پول. ما هم این موضوع را بعد از عقد متوجه شدیم. داماد تا سیکل بیشتر درس خوانده بود، حتی مدتی که را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها عقد کدام را خراب کنند. از طرفی برادرزنم ۴۰ میلیون تومان به بهانه کار از من پول گرفت و پدرزنم هم پول سنگهایی که برایش خریده بودم را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها کینه به دل بگیرم، ولی اذیت های آنها تا این جا ختم نشد. آنها آنقدر دخالت کردند تا همسرم به اصرار پدرش رفت و مهریاش را به اجرا گذاشت. دیگر خسته شدم تا جایی که تصمیم به انتقام گرفتم. می خواستم از پدرزنم سفته با امضای خودش بگیرم تا با آن همسرم را مجبور کنم مهریاش را ببخشد. همین شد که تصمیم به اجرای نقشه گروگانگیری گرفتم. از دوستم سلمان که به تازگی

با گذاشتن ریش، کلاه گیس، عینک و کلاه تغییر داده بود. از طرفی او به خاطر جدایی از دخترم با ما اختلافات زیادی داشت.»

این مرد ادامه داد: «آنها مجبورم کردند که ۱۰ سفته سفید و ۴ مبیاعه نامه امضا کنم. من هم از ترس همه آنها را امضا کردم. بعد از امضا آنها ۵۰۰ هزار تومان پولم را هم سرقت کردند و من آزاد شدم.»

ردیابی داماد فریبکار شاکری در ادامه صحبت هایش گفت: «داماد مرد فریبکاری بود. او به نام پنهانم، یکسال پیش به خواستگاری دخترم آمد و ادعا کرد که مهندس است و وضع مالی خوبی دارد، او روز خواستگاری ما را فریب داد و مدعی شد که تحصیل کرده است. در صورتی که نه تحصیلات داشت و نه پول. ما هم این موضوع را بعد از عقد متوجه شدیم. داماد تا سیکل بیشتر درس خوانده بود، حتی مدتی که را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها عقد کدام را خراب کنند. از طرفی برادرزنم ۴۰ میلیون تومان به بهانه کار از من پول گرفت و پدرزنم هم پول سنگهایی که برایش خریده بودم را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها کینه به دل بگیرم، ولی اذیت های آنها تا این جا ختم نشد. آنها آنقدر دخالت کردند تا همسرم به اصرار پدرش رفت و مهریاش را به اجرا گذاشت. دیگر خسته شدم تا جایی که تصمیم به انتقام گرفتم. می خواستم از پدرزنم سفته با امضای خودش بگیرم تا با آن همسرم را مجبور کنم مهریاش را ببخشد. همین شد که تصمیم به اجرای نقشه گروگانگیری گرفتم. از دوستم سلمان که به تازگی

با گذاشتن ریش، کلاه گیس، عینک و کلاه تغییر داده بود. از طرفی او به خاطر جدایی از دخترم با ما اختلافات زیادی داشت.»

این مرد ادامه داد: «آنها مجبورم کردند که ۱۰ سفته سفید و ۴ مبیاعه نامه امضا کنم. من هم از ترس همه آنها را امضا کردم. بعد از امضا آنها ۵۰۰ هزار تومان پولم را هم سرقت کردند و من آزاد شدم.»

ردیابی داماد فریبکار شاکری در ادامه صحبت هایش گفت: «داماد مرد فریبکاری بود. او به نام پنهانم، یکسال پیش به خواستگاری دخترم آمد و ادعا کرد که مهندس است و وضع مالی خوبی دارد، او روز خواستگاری ما را فریب داد و مدعی شد که تحصیل کرده است. در صورتی که نه تحصیلات داشت و نه پول. ما هم این موضوع را بعد از عقد متوجه شدیم. داماد تا سیکل بیشتر درس خوانده بود، حتی مدتی که را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها عقد کدام را خراب کنند. از طرفی برادرزنم ۴۰ میلیون تومان به بهانه کار از من پول گرفت و پدرزنم هم پول سنگهایی که برایش خریده بودم را پرداخت نمی کرد. همه اینها باعث شد تا از آنها کینه به دل بگیرم، ولی اذیت های آنها تا این جا ختم نشد. آنها آنقدر دخالت کردند تا همسرم به اصرار پدرش رفت و مهریاش را به اجرا گذاشت. دیگر خسته شدم تا جایی که تصمیم به انتقام گرفتم. می خواستم از پدرزنم سفته با امضای خودش بگیرم تا با آن همسرم را مجبور کنم مهریاش را ببخشد. همین شد که تصمیم به اجرای نقشه گروگانگیری گرفتم. از دوستم سلمان که به تازگی

با گذاشتن ریش، کلاه گیس، عینک و کلاه تغییر داده بود. از طرفی او به خاطر جدایی از دخترم با ما اختلافات زیادی داشت.»

این مرد ادامه داد: «آنها مجبورم کردند که ۱۰ سفته سفید و ۴ مبیاعه نامه امضا کنم. من هم از ترس همه آنها را امضا کردم. بعد از امضا آنها ۵۰۰ هزار تومان پولم را هم سرقت کردند و من آزاد شدم.»

ذره بین

پسرورز شکار سارق انباری خانه هابود



شهروند | پسرورز شکاری که برای به دست آوردن پول، نقشه دزدی از انباری خانه ها را کشیده بود، به همراه همدستانش از سوی پلیس پایتخت بازداشت شد.

۲۵ اردیبهشت ماه امسال مأموران کلاتری مرزداران هنگام گشتزنی در خیابان بهار، به مردی که کنار یک خودروی پژو ۴۰۵ ایستاده بود، مشکوک شدند. در حالی که می خواستند به سراغ او بروند، دو جوان دیگر را دیدند که با یک کیسه مشکوی رنگ از یک ساختمان خارج شدند و به سمت همین مرد رفتند. آنها می خواستند ۳ نفری سوار خودرو شوند که مأموران هر ۳ نفرشان را بازداشت کردند. در بازرسی از آنها وسایل خانه و یک سلاح سرد کشف شد. همچنین یکی از متهمان فرار کرد و مأموران به تعقیب او پرداختند. کارآگاهان برای دستگیری اش اقدام به تیراندازی هوایی کردند، اما پسر جوان باز هم سعی زدند و با ایجاد درگیری از دست مأموران فرار کند که این بار پلیس با استفاده از گاز اشک آور او را دستگیر کرد. با بازداشت این ۳ نفر مشخص شد که آنها در مدت یک ماه ونیم دست به سرقت های سراسری زنده و انباری خانه ها در غرب پایتخت را خالی کرده اند. سارقان صبح دیزروز به داندسرای ناحیه ۲۴ تهران منتقل شدند و در مقابل قاضی علی وسیله ایرموسی به جرم خود اعتراف کردند. یکی از آنها که روز شکار کرد، به قاضی گفت: «من کشتی گیر هستم و مدل قهرمانی از شوهر تهران دارم. ما ۳ نفر اهل شهرستان اسلامشهر و بچه محل هستیم. من در رستوران برادرم کار می کنم و یکی از دوستانم به من پیشنهاد سرقت داد. وسوسه شدم برای به دست آوردن پول بیشتر با آنها همکاری کردم. برای همین در مدت ۴۰ روز، به انباری ۱۰ ساختمان در غرب تهران دستبرد زدم. هر سرقت ۲۰۰ هزار تومان گیرم آمد. در این مدت ۳ میلیون سهم من شد که نسبت به درآمدی که در رستوران داشتم، خیلی بیشتر بود.» با اعتراف این متهمان اعضای این باند سارق برای انجام تحقیقات بیشتر در اختیار مأموران پلیس آگاهی تهران قرار گرفتند.

با اعترافات این پسر، یکی دیگر از همدستانش روز ۲۲ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر شد. او نیز در بازجویی ها با اعتراف به جرم خود گفت: «بهنام دوست چندین ساله من بود. تازه از زندان آزاده شده بودم که به من گفت با خانواده همسرش دچار اختلاف شده و می خواهد از پدرزنش انتقام بگیرد.

او گفت: اگر همکاری کنم، یک میلیون تومان پول به من پرداخت می کند. من هم قبول کردم. برای همین خودروی پرایدی را در کرج سرقت کردم و در محل قرار حاضر شدم. از یکی از دوستانم هم خواستم تا با ما همکاری کند. در بین راه هم به صورت اتفاقی یکی از هم سلول هایم را دیدم که او را هم سوار خودرو کردم. او یک ماکمی می شد

و از زندان مرخصی گرفته بود. برای همین ما با همکاری کرد.»

با اعترافات این پسر مأموران یکی دیگر از متهمان را هم روز ۲۷ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر کردند. همدست دیگر این متهمان نیز که در راه سوار خودرو شده بود، بعد از گذراندن دوران مرخصی اش به زندان برگشته بود.

بنابراین تحقیقات از متهمان ادامه یافت تا زوایای پنهان این پرونده آشکار شود.

با اعترافات این پسر، یکی دیگر از همدستانش روز ۲۲ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر شد. او نیز در بازجویی ها با اعتراف به جرم خود گفت: «بهنام دوست چندین ساله من بود. تازه از زندان آزاده شده بودم که به من گفت با خانواده همسرش دچار اختلاف شده و می خواهد از پدرزنش انتقام بگیرد.

او گفت: اگر همکاری کنم، یک میلیون تومان پول به من پرداخت می کند. من هم قبول کردم. برای همین خودروی پرایدی را در کرج سرقت کردم و در محل قرار حاضر شدم. از یکی از دوستانم هم خواستم تا با ما همکاری کند. در بین راه هم به صورت اتفاقی یکی از هم سلول هایم را دیدم که او را هم سوار خودرو کردم. او یک ماکمی می شد

و از زندان مرخصی گرفته بود. برای همین ما با همکاری کرد.»

با اعترافات این پسر، یکی دیگر از همدستانش روز ۲۲ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر کردند. همدست دیگر این متهمان نیز که در راه سوار خودرو شده بود، بعد از گذراندن دوران مرخصی اش به زندان برگشته بود.

بنابراین تحقیقات از متهمان ادامه یافت تا زوایای پنهان این پرونده آشکار شود.

با اعترافات این پسر، یکی دیگر از همدستانش روز ۲۲ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر شد. او نیز در بازجویی ها با اعتراف به جرم خود گفت: «بهنام دوست چندین ساله من بود. تازه از زندان آزاده شده بودم که به من گفت با خانواده همسرش دچار اختلاف شده و می خواهد از پدرزنش انتقام بگیرد.

او گفت: اگر همکاری کنم، یک میلیون تومان پول به من پرداخت می کند. من هم قبول کردم. برای همین خودروی پرایدی را در کرج سرقت کردم و در محل قرار حاضر شدم. از یکی از دوستانم هم خواستم تا با ما همکاری کند. در بین راه هم به صورت اتفاقی یکی از هم سلول هایم را دیدم که او را هم سوار خودرو کردم. او یک ماکمی می شد

و از زندان مرخصی گرفته بود. برای همین ما با همکاری کرد.»

با اعترافات این پسر، یکی دیگر از همدستانش روز ۲۲ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر کردند. همدست دیگر این متهمان نیز که در راه سوار خودرو شده بود، بعد از گذراندن دوران مرخصی اش به زندان برگشته بود.

بنابراین تحقیقات از متهمان ادامه یافت تا زوایای پنهان این پرونده آشکار شود.

با اعترافات این پسر، یکی دیگر از همدستانش روز ۲۲ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر شد. او نیز در بازجویی ها با اعتراف به جرم خود گفت: «بهنام دوست چندین ساله من بود. تازه از زندان آزاده شده بودم که به من گفت با خانواده همسرش دچار اختلاف شده و می خواهد از پدرزنش انتقام بگیرد.

او گفت: اگر همکاری کنم، یک میلیون تومان پول به من پرداخت می کند. من هم قبول کردم. برای همین خودروی پرایدی را در کرج سرقت کردم و در محل قرار حاضر شدم. از یکی از دوستانم هم خواستم تا با ما همکاری کند. در بین راه هم به صورت اتفاقی یکی از هم سلول هایم را دیدم که او را هم سوار خودرو کردم. او یک ماکمی می شد

و از زندان مرخصی گرفته بود. برای همین ما با همکاری کرد.»

با اعترافات این پسر، یکی دیگر از همدستانش روز ۲۲ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر کردند. همدست دیگر این متهمان نیز که در راه سوار خودرو شده بود، بعد از گذراندن دوران مرخصی اش به زندان برگشته بود.

بنابراین تحقیقات از متهمان ادامه یافت تا زوایای پنهان این پرونده آشکار شود.

با اعترافات این پسر، یکی دیگر از همدستانش روز ۲۲ اردیبهشت ماه در کرج دستگیر شد. او نیز در بازجویی ها با اعتراف به جرم خود گفت: «بهنام دوست چندین ساله من بود. تازه از زندان آزاده شده بودم که به من گفت با خانواده همسرش دچار اختلاف شده و می خواهد از پدرزنش انتقام بگیرد.

او گفت: اگر همکاری کنم، یک میلیون تومان پول به من پرداخت می کند. من هم قبول کردم. برای همین خودروی پرایدی را در کرج سرقت کردم و در محل قرار حاضر شدم. از یکی از دوستانم هم خواستم تا با ما همکاری کند. در بین راه هم به صورت اتفاقی یکی از هم سلول هایم را دیدم که او را هم سوار خودرو کردم. او یک ماکمی می شد

و از زندان مرخصی گرفته بود. برای همین ما با همکاری کرد.»

صدور حکم قصاص پس از ۵۰ قسم در دادگاه

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه ای که دادگاه تشکیل داد، متهم به قضات گفت: «مادرم ارثیه خاصی نداشت. او وضع مالی اش خوب نبود و بعد از مرگش تنها چند وسیله قدیمی در خانه اش ماند، اما او بیش از مرگش گفته بود که این وسیله ها باید وقف خیریه شود. برای همین وقتی مادرم فوت کرد، برای عمل کردن به وصیتش به خانه اش رفتم اما خواهرم را آن جا ندیدم. گفت که نباید فرش های خانه را وقف کنم، چون خود این فرش ها را برای مادرم خریده است. از این حرفش خیلی عصبانی شدم و آن جا بود که با هم درگیر شدیم. وقتی به خانه ام رفتم، همان شب خواهرم به همراه شوهرش و پسرهایش به

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه ای که دادگاه تشکیل داد، متهم به قضات گفت: «مادرم ارثیه خاصی نداشت. او وضع مالی اش خوب نبود و بعد از مرگش تنها چند وسیله قدیمی در خانه اش ماند، اما او بیش از مرگش گفته بود که این وسیله ها باید وقف خیریه شود. برای همین وقتی مادرم فوت کرد، برای عمل کردن به وصیتش به خانه اش رفتم اما خواهرم را آن جا ندیدم. گفت که نباید فرش های خانه را وقف کنم، چون خود این فرش ها را برای مادرم خریده است. از این حرفش خیلی عصبانی شدم و آن جا بود که با هم درگیر شدیم. وقتی به خانه ام رفتم، همان شب خواهرم به همراه شوهرش و پسرهایش به

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه ای که دادگاه تشکیل داد، متهم به قضات گفت: «مادرم ارثیه خاصی نداشت. او وضع مالی اش خوب نبود و بعد از مرگش تنها چند وسیله قدیمی در خانه اش ماند، اما او بیش از مرگش گفته بود که این وسیله ها باید وقف خیریه شود. برای همین وقتی مادرم فوت کرد، برای عمل کردن به وصیتش به خانه اش رفتم اما خواهرم را آن جا ندیدم. گفت که نباید فرش های خانه را وقف کنم، چون خود این فرش ها را برای مادرم خریده است. از این حرفش خیلی عصبانی شدم و آن جا بود که با هم درگیر شدیم. وقتی به خانه ام رفتم، همان شب خواهرم به همراه شوهرش و پسرهایش به

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه ای که دادگاه تشکیل داد، متهم به قضات گفت: «مادرم ارثیه خاصی نداشت. او وضع مالی اش خوب نبود و بعد از مرگش تنها چند وسیله قدیمی در خانه اش ماند، اما او بیش از مرگش گفته بود که این وسیله ها باید وقف خیریه شود. برای همین وقتی مادرم فوت کرد، برای عمل کردن به وصیتش به خانه اش رفتم اما خواهرم را آن جا ندیدم. گفت که نباید فرش های خانه را وقف کنم، چون خود این فرش ها را برای مادرم خریده است. از این حرفش خیلی عصبانی شدم و آن جا بود که با هم درگیر شدیم. وقتی به خانه ام رفتم، همان شب خواهرم به همراه شوهرش و پسرهایش به

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه ای که دادگاه تشکیل داد، متهم به قضات گفت: «مادرم ارثیه خاصی نداشت. او وضع مالی اش خوب نبود و بعد از مرگش تنها چند وسیله قدیمی در خانه اش ماند، اما او بیش از مرگش گفته بود که این وسیله ها باید وقف خیریه شود. برای همین وقتی مادرم فوت کرد، برای عمل کردن به وصیتش به خانه اش رفتم اما خواهرم را آن جا ندیدم. گفت که نباید فرش های خانه را وقف کنم، چون خود این فرش ها را برای مادرم خریده است. از این حرفش خیلی عصبانی شدم و آن جا بود که با هم درگیر شدیم. وقتی به خانه ام رفتم، همان شب خواهرم به همراه شوهرش و پسرهایش به

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه ای که دادگاه تشکیل داد، متهم به قضات گفت: «مادرم ارثیه خاصی نداشت. او وضع مالی اش خوب نبود و بعد از مرگش تنها چند وسیله قدیمی در خانه اش ماند، اما او بیش از مرگش گفته بود که این وسیله ها باید وقف خیریه شود. برای همین وقتی مادرم فوت کرد، برای عمل کردن به وصیتش به خانه اش رفتم اما خواهرم را آن جا ندیدم. گفت که نباید فرش های خانه را وقف کنم، چون خود این فرش ها را برای مادرم خریده است. از این حرفش خیلی عصبانی شدم و آن جا بود که با هم درگیر شدیم. وقتی به خانه ام رفتم، همان شب خواهرم به همراه شوهرش و پسرهایش به

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه ای که دادگاه تشکیل داد، متهم به قضات گفت: «مادرم ارثیه خاصی نداشت. او وضع مالی اش خوب نبود و بعد از مرگش تنها چند وسیله قدیمی در خانه اش ماند، اما او بیش از مرگش گفته بود که این وسیله ها باید وقف خیریه شود. برای همین وقتی مادرم فوت کرد، برای عمل کردن به وصیتش به خانه اش رفتم اما خواهرم را آن جا ندیدم. گفت که نباید فرش های خانه را وقف کنم، چون خود این فرش ها را برای مادرم خریده است. از این حرفش خیلی عصبانی شدم و آن جا بود که با هم درگیر شدیم. وقتی به خانه ام رفتم، همان شب خواهرم به همراه شوهرش و پسرهایش به

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در جلسه ای که دادگاه تشکیل داد، متهم به قضات گفت: «مادرم ارثیه خاصی نداشت. او وضع مالی اش خوب نبود و بعد از مرگش تنها چند وسیله قدیمی در خانه اش ماند، اما او بیش از مرگش گفته بود که این وسیله ها باید وقف خیریه شود. برای همین وقتی مادرم فوت کرد، برای عمل کردن به وصیتش به خانه اش رفتم اما خواهرم را آن جا ندیدم. گفت که نباید فرش های خانه را وقف کنم، چون خود این فرش ها را برای مادرم خریده است. از این حرفش خیلی عصبانی شدم و آن جا بود که با هم درگیر شدیم. وقتی به خانه ام رفتم، همان شب خواهرم به همراه شوهرش و پسرهایش به

سرارثیه با من اختلاف داشت. برای همین با هم درگیر شدیم و او به سر پسر سنگ پرتاب کرد.» با معرفی این مرد، وی خیلی زود بازداشت شد و به درگیری اعتراف کرد ولی قتل را انکار کرد و گفت که او به سمت پسر خواهرش سنگ پرتاب نکرده و باعث قتل او نشده است. این در حالی بود که مادر قربانی اصرار داشت برادرش، پسرش را به قتل رسانده و برای او تقاضای قصاص کرد. بنابراین پرونده برای رسیدگی به شهیدمرد دادگاه کیفری استان